

# بررسی نشانه معناشناختی نظام عاطفی گفتمان سنایی با تأکید بر حدیقه الحقیقه

فرحناز احمدی<sup>۱</sup>

دکتر فاطمه امامی<sup>۲\*</sup>

دکتر شهین اوجاق علیزاده<sup>۳</sup>

## چکیده

گرمس که از پایه گذاران معناشناسی ساختارگراست، روشی ساختارمند را به نام «نشانه‌شناسی زایا» از نشانه‌شناسی گسترش داده است. گرمس ادعا داشت «معنا» تنها در قالب روایت قابل درک است. در روش گرمس تمام جنبه‌های «گفتمان» به صورت ساختارمند، تجزیه و تحلیل و دسته‌بندی می‌شوند تا «نشانه» استخراج شده و روش رسیدن به «معنا» از طریق آن درک شود. نشانه - معناشناسی گفتمانی، زمینه‌هایی فراهم می‌آورد تا برای گونه‌های عاطفی، سازه‌های زبان شناختی قائل شویم. مطالعه جریان عاطفی گفتمان، به معنی بررسی شکل‌گیری و تولید نظام عاطفی و چگونگی ایجاد معنا از طریق آن است. این تحقیق با هدف بررسی نشانه معناشناختی نظام عاطفی گفتمان در حدیقه الحقیقه سنایی، با روش مطالعات کتابخانه‌ای - اسنادی به سامان رسید. از نتایج تحقیق اینکه دریافتیم نشانه معناشناختی نظام عاطفی گفتمان سنایی در حدیقه الحقیقه؛ مبتنی بر دو نوع شکل‌گیری معناست: نظام تنشی - شوشی و رخدادی - شوشی. با بررسی حکایات حدیقه الحقیقه به این نتیجه می‌رسیم که سنایی با به کارگیری جریان تولید معنا در بستر نظام عاطفی و عرفانی؛ از دو نوع نظام یاد شده، بهره برده است و ضمن «تولید معنا» با استفاده از حکایتی دلنشین، شناخت را از مسیر انتقال فعل دانستن به مخاطب منتقل می‌کند.

**واژگان کلیدی:** نشانه معناشناختی، نظام عاطفی گفتمان، حدیقه الحقیقه.

---

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

Email: Falakam78@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران. (نویسنده مسؤول)

Emil: fatemehemami@riau.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

Email: alizade@riau.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۵/۰۳

## مقدمه

در مطالعات نشانه - معناشناسی، می‌توان دو دوره مهم، در نظر گرفت: الف) نشانه - معناشناسی روایی یا کنشی، ب) نشانه - معناشناسی عاطفی یا نوین. (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۳۸)

در دوره اول، معنا تابع تغییرات مرحله‌ای است و هدف‌گیری معنایی از نقصان نشأت می‌گیرد. در این حالت معنا زمانی شکل می‌گیرد که رفع نقصان انجام پذیرد. در چنین نظامی در قالب برنامه منظم روایی و کنشی، از وضعیتی نابسامان به وضعیتی سامان یافته می‌رسیم؛ اما در دوره دوم مبنای شکل‌گیری معنا، نقصانی از نوع شوشی است. در این حالت، معنا به صورت رُخدادی و ناپایدار ایجاد می‌شود. بر اساس نظریه نقصان معنایی گرمس، بین آنچه ظاهر می‌شود و آنچه انتظار بروز آن می‌رود، فاصله‌ای عظیم وجود دارد و همین فاصله است که شوش‌گر را دچار بحران یا نقصان معنا می‌کند. معنایی که ما از پدیده‌ها، دریافت می‌کنیم، معنای ظاهری است و دسترسی به لایه اصلی و درونی یا هستی پدیده‌ها، امکان‌پذیر نیست. با این وجود، حتی هنگام توصیف پدیده‌ها، لایه دیگری بر لایه اصلی آن افزوده و نقصان دوجندان می‌شود. (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۳۹) به عبارتی دیگر، هر نشانه‌ای، به شیوه خاص از نگریستن نیاز دارد. نگاه کردن به چیزی، ایجاد نسبت با آن چیز است. ما به جای نگاه کردن به چیزها، به نسبت میان چیزها و خویشتن می‌نگریم. (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۰) همین نوع تحلیل رابطه میان چیزها و خویشتن، سرآغاز تحلیل نشانه - معناشناسی عاطفی یا شوشی است.

گرمس کوشید که الگویی منسجم جهت مطالعه روایت ارائه دهد. آنچه که به کار گرمس جنبه نوآوری بخشید، روشمندی مطالعه و بررسی متون یا کلام بر اساس مکتب فرانسه، در خدمت تجزیه و تحلیل گفتمان بود که نظریه «معناشناسی روایت» نامیده شد. معناشناسی روایت، ابزاری برای فهم متون و کلام از طریق برش در متن است که از این طریق «معنا» به دست می‌آید. در این فرآیند «معناسازی»، کنش و شوش، به عنوان عوامل گفتمانی مهم، باعث شکل‌گیری گفتمان و ایجاد تغییر از وضعیتی به وضعیت دیگر و نیز حالت‌های پس از تغییر می‌شوند. در واقع کُش، نظام‌های گفتمانی هوشمند و شوش، نظام‌های گفتمانی احساسی را به وجود می‌آورد.

نشانه - معناشناسی گفتمانی، زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا برای گونه‌های عاطفی، سازه‌های زبان شناختی قائل شویم. مطالعه جریان عاطفی گفتمان، به معنی بررسی شکل‌گیری و تولید نظام عاطفی و چگونگی ایجاد معنا از طریق آن است. در نشانه - معناشناسی عاطفی، فضایی تنشی، به وجود می‌آید که بر اساس آن، شرایط عاطفی گفتمان تنظیم می‌گردد. در فضای تنشی، در شوش‌گر احساسمدار، کشش اولیه‌ای نسبت به پدیده‌های دنیا ایجاد می‌شود و بر اساس این کشش، فضایی اعتباری، پدید می‌آید که در آن، «ارزش» اعتبار می‌یابد و جریان ویژه‌ای پدیدار می‌گردد که به منطقه تنشی هدفمندی تبدیل می‌شود. این فضای اعتباری سبب بروز فرارزشی می‌شود که به دو نوع تقسیم می‌شود. این دو نوع فرارزش، ترسیم‌کننده گونه‌های ابتدایی ارزش به معنای تمایز و ارزش به معنای هماهنگی (همه بخش‌ها در خدمت یک کل واحد) در فضای تنشی هستند و چنین فضایی، نظام عاطفی گفتمان را ایجاد می‌کند. این نظام فرارزش، بر اساس فرایند «حاضرسازی» و با توجه به نوع حضور یا غیاب گونه ارزشی، گونه عاطفی دیگری را می‌پروراند. «در این جریان، گونه‌های عاطفی از ارزشی برخوردار می‌شوند که از بسیار مثبت تا بسیار منفی در نوسان است. این امر نشان می‌دهد که عناصر عاطفی، طیف پذیرند و همواره مورد قضاوت قرار می‌گیرند. بر اساس این، دو نوع رابطه همسو و ناهمسو بین شوش و کنش برقرار می‌شود؛ طوری که هر چه میزان شوش بالاتر باشد، کنش بیشتر یا بیکنشی را به همراه می‌آورد. این فرایند، از نظام‌مندی گونه‌های عاطفی در گفتمان حکایت دارد.» (شعیری، کنعانی، ۱۳۹۳: ۱۲۲)

«حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه» اثر ابوالمجد مجدود بن آدم متخلص به «سنایی» است که با نام‌های «الهی نامه»، «حدیقه سنایی» و «فخری نامه» نیز شناخته می‌شود. این اثر منظوم و به زبان فارسی نگارش یافته است. «در میان آثار سنایی غزنوی حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه از تمایز و تشخیص قابل توجهی برخوردار است؛ زیرا در قالب داستان‌های آن، مجموعه‌ای از رمزا، نمادها و کاربردهای آنها به مخاطب ارائه می‌شود. حدیقه الحقیقه از منظومه‌هایی است؛ که بر بسیاری از شاعران تأثیر گذارده است. اهمیت این اثر از آن جهت است که این منظومه

عرفانی در قالب مثنوی، محل توجه ویژه عارفان بعد از سنایی و به طور عام، تمام علاقه مندان به عرفان و شعر فارسی است.

در این تحقیق به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که نظام عاطفی گفتمان سنایی در حدیقه الحقیقه چگونه شکل گرفته و از چه عناصری بهره می‌برد؟

### پیشینه پژوهش

در زمینه نشانه معناشناختی نظام عاطفی گفتمان سنایی در حدیقه الحقیقه و غیر آن، تا کنون پژوهشی به سامان نرسیده است، اما بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد در بحث نشانه معناشناسی گفتمان عاطفی، پژوهش‌های معدودی به انجام رسیده‌اند:

میرحسینی، مژگان؛ کنعانی، ابراهیم (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان: بررسی نشانه - معناشناختی نظام عاطفی گفتمان در گونه کودکانه رضوی «زائر» عبدالجبار کاکایی؛ به بررسی نشانه معناشناختی نظام عاطفی در گفتمان حاکم بر گونه کودکانه زائر برای دست یافتن به چگونگی زایش و طغیان معنا در آن پرداخته‌اند. نتایج و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نظام عاطفی گفتمان در گونه کودکانه زائر تابع سازوکارهای ادراکی حسی، زیبایی شناختی، استعلایی، تنشی و جسمانه‌ای است و مبتنی بر گونه رُخدادی شوشی تحقق می‌پذیرد.

فاضلی، مه‌بود؛ علیزاده کلور؛ معصومه شیرین (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان: بررسی نظام عاطفی گفتمان در شعر «سفر به خیر» شفیع کدکنی با رویکرد نشانه - معناشناسی؛ به بررسی نظام عاطفی گفتمان در شعر «سفر به خیر» از شفیع کدکنی پرداخته‌اند. هدف نویسندگان در این مقاله بررسی شعر «سفر به خیر» از نظر سازوکار تولید و دریافت معنا با تکیه بر شرایط پیوستار و گسست گفتمانی و تأثیرگذاری آن در درک مفهوم شعر است. از طرفی فضای تنشی، محلی برای بروز احساسات در گفتمان است. بدین جهت رویکردهایی چون «روند شکل‌گیری معنا»، «شاخص‌ها»، «انفصال و اتصال گفتمانی»، «تأثیر افعال»، «دورنم‌سازی» و «گونه القا» را برای نشان دادن عمق عاطفه در شعر مورد بررسی قرار داده‌اند. بدین ترتیب نتیجه گرفته‌اند گونه‌های تقابلی

شناخته شده و دخیل در تولید معنا، به گونه‌هایی سیال و ناپایدار تغییر می‌یابند. استفاده از این نشانه - معناها باعث افزایش عاطفه در کلام، دستیابی زبان به ناممکن‌ترین زمان‌ها و مکان‌ها و در نتیجه، اثرگذاری بیشتر بر خواننده می‌شود.

حاجی‌زاده، مهین؛ قهرمانی، علی؛ پرشور، سولماز (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان: بررسی فرآیند موسیقی جزء سی قرآن کریم از دیدگاه نشانه - معناشناسی گفتمان (مبتنی بر الگوی تنشی) چنین عنوان می‌کنند که ساختار زبانی قرآن کریم، یک ساختار موسیقایی است که با کاربست بهترین و جذاب‌ترین شیوه‌ها به انتقال پیام و محتوای دینی خود دست یازیده است. ساختار تمام اجزا و عناصر موسیقایی آن متناسب با یکدیگر و هماهنگ با محتوا و اغراض دینی آیات به کار گرفته شده و در القای هر چه بیشتر معانی و مفاهیم آیات قرآنی سهیم است. یکی از دانش‌هایی که می‌تواند راه جدیدی را در مطالعات قرآن کریم بگشاید و به فهم آن یاری رساند، نشانه - معناشناسی گفتمانی است. نشانه‌معناشناسی به منزله یکی از شیوه‌های نقد ادبی نو، برآیند نشانه‌شناسی ساختارگرا و نظام گفتمان روایی است که جریان تولید معنا را با شرایط حسّی - ادراکی پیوند می‌دهد. در این رویکرد، نشانه‌ها همراه با معانی به گونه‌هایی سیال، پویا، متکثر و چند بعدی تبدیل می‌شوند. جستار حاضر در صدد است تا با رویکرد توصیفی - تحلیلی، چگونگی شکل‌گیری فرآیند تنشی گفتمان را در برخی آیات جزء ۳۰ قرآن کریم و موسیقی حاصل از آیات و تأثیر آن در معانی را بررسی کند. نتایج بررسی این تحقیق بر اساس الگوی تنشی نشان می‌دهد که در برخی آیات، خداوند به طور مستقیم وارد فضای گفته‌پردازی شده و سبب خلق فشاره عاطفی شده است، و در این حالت آیات با سرعت بیشتری بیان می‌شوند اما گاه خداوند از فضای گفته‌پردازی خارج شده و به فضای گفته‌ای وارد می‌شود و سبب خلق گستره شناختی می‌شود و در نتیجه آیات با کندی ادا می‌شوند. نویسندگان چنین نتیجه گرفته‌اند که الگوی نشانه - معناشناسی می‌تواند به عنوان روشی کارآمد در تجزیه و تحلیل متن ادبی قرآن به کار رود و رویکردی نو در بررسی موسیقی آیات داشته باشد و زمینه‌ساز خوانش تازه‌ای از این متن الهی گردد.

عبداللهی، هنگامه (۱۳۹۴) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با موضوع: تحلیل نشانه معناشناسی متخبی از غزل‌های حسین منزوی؛ ۲۰ غزل از حسین منزوی را مورد تحلیل نشانه - معناشناسی قرار داده است تا ساز و کارهای تولید معنا را بررسی نماید. نتایج این پژوهش در نهایت نشان می‌دهد که تحت تأثیر عوامل دخیل در تولید معنا، همه گونه‌های گفتمانی اعم از: شناختی، حسی - ادراکی، عاطفی و زیبایی‌شناختی در تعامل با یکدیگر به سر می‌برند و غزل‌های بررسی شده منزوی، محل بروز گونه‌های مختلف نشانه - معناشناسی است.

همچنین، مریم راهی (۱۳۹۳)، پایان‌نامه: تحلیل چگونگی شکل‌گیری مؤلفه‌های عاطفی در گفتمان و تأثیر آن در تحول معنا در کتاب «یک عاشقانه آرام» اثر نادر ابراهیمی؛ را به سامان رسانده و در آن به بررسی تحلیل چگونگی شکل‌گیری مؤلفه‌های عاطفی در گفتمان و تأثیر آن در تحول معنا در کتاب «یک عاشقانه آرام» اثر نادر ابراهیمی، پرداخته است. این تحقیق با استفاده از عناصر موجود در گفتمان عاطفی همچون عامل زمان و مکان، واژگان و نظام هم‌نشینی، عوامل طبیعی و بشری، فشارها، گستره‌ها، و چشم‌انداز به بررسی گفتمان کتاب مذکور می‌پردازد. شیوه توصیفی - تحلیلی تمام متن کتاب، بر اساس شکل‌گیری مؤلفه‌های عاطفی، برای این پژوهش در نظر گرفته شده است. داده‌هایی که با بهره‌مندی از علایم زبانی، نشانگر هر دو جنبه عاطفی و معنایی هستند به طور آگاهانه جمع‌آوری شده تا عناصر و روش تحول معنا را در داستان عاشقانه کتاب مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

## ۲- مبانی نظری تحقیق

### ۲-۱- نظام شوشی (عاطفی) در گفتمان

شوش از مصدر شدن، توصیف‌کننده حالتی است که عامل گفتمانی در آن قرار دارد. (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۲) نظامی است که بروز معنا در آن تابع سه گونه تنش عاطفی، حسی ادراکی و زیبایی‌شناختی و نیز مبتنی بر شوش و نوع حضور است و منطبق و برنامه در این نظام نقشی ندارد، آنچه در برابرکنش قرار می‌گیرد و جریان بعد از تحقق تغییر را شامل می‌شود، شوش است.

(نصیحت و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۱) ممکن است ما در یک نظام گفتمانی، فقط کنش و فعالیت نبینیم، بلکه با تغییر احساس و ویژگی‌های روحی روبه‌رو باشیم که این تغییر ویژگی روحی (اندوه، شادی، امید...)، ویژگی‌های شوشی یک گفتمان به شمار می‌آید. «در نظام گفتمانی مبتنی بر شوش، شوش‌گر با توجه به تغییری که در احساسات او رخ می‌دهد، دست به کنش می‌زند.» (خراسانی، ۱۳۸۹: ۶۲) چنان‌که جریان‌ات حسی می‌توانند منجر به ادراک معنا شوند و ممکن است یک شوش‌گر در مواجهه با یک حس، دچار تغییر معنایی شود. در این نوع نظام‌ها شوش جای کنش را می‌گیرد و در الگوی عوامل گفتمانی با اصطلاحاتی مثل شوش‌گزار، شوش‌پذیر، شوش‌گر، مفعول ارزشی، شوش‌یار، ضد شوش‌گر روبه‌رو هستیم. بر این اساس، نظام گفتمانی احساسی شامل سه گفتمان تنش عاطفی، حسی ادراکی و زیبایی شناختی است و نظام عاطفی یعنی خروج از فرآیند پویا که با برنامه‌ای معین در پی وصال به هدفی معین است، کنشی نمی‌کند، بلکه تحت واکنش‌ها قرار می‌گیرد. (شعیری، ۱۳۹۲: ۱۴۳) که در واقع نظام عاطفی در تقابل با منطق روایی و کنش‌ها قرار دارد. (خراسانی، ۱۳۸۹: ۶۵) و شوش است که پایه این نظام را شکل می‌دهد؛ و درگستره جریان شوشی از دورترین نقطه زمانی در آینده (پس‌تندگی) آغاز و تا دورترین نقطه زمانی در گذشته (پیش‌تندگی) ادامه دارد. (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۰۰) اجزای نظام گفتمانی شوشی یا عاطفی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- شوش‌گر: از دیدگاه نشانه‌شناختی، شوش‌گر عاملی است که حالت یا وضعیتی را از خود بروز می‌دهد و این حالت می‌تواند عاطفی، زیبایی شناختی، روانی، مفعولی و... باشد، چنان‌که شوش‌گر در این حالت در مواجهه با یک حس، دچار تغییر معنایی می‌شود.

۲- شوش‌گزار: عاملی که بر احساسات و تغییر معنا در شوش‌گر تأثیر می‌گذارد، شوش‌گزار است؛

۳- شوش‌پذیر: عاملی که تحت تأثیر معنا قرار می‌گیرد؛

۴- ضد شوش‌گر: عاملی که عوامل شوش را زایل می‌کند و به مخالفت و تضعیف آن بر می‌آید.

۵- شوش‌یار: احساسات و عشق، حس درونی و وابستگی به شخصی که امید را به همراه دارد، یاری شوش را باعث می‌شود. (شعیری، ۱۳۸۳: ۵۳ - ۴۵)

## ۲-۱-۱- عوامل موثر در شکلگیری نظام عاطفی

گفتمان عاطفی، محل به وقوع پیوستن رُخدادها است و در این گونه حضور و رُخدادهایی که شکل می‌گیرد، اهمیت دارد. چنین حضوری یعنی احساسی که عامل عاطفی نسبت به جایگاه خود در رابطه با یک جریان یا ارزش دارد. این حضور و رُخداد را می‌توان از طریق بررسی گستره‌ها و فشارهای عاطفی نیز توجیه کرد. برای زبان‌های طبیعی به دو سطح قائل شده‌اند: سازه‌ها و نمایه‌های زبان. سازه‌های زبان، واج‌ها و نمایه‌های آن، همان «تکیه» هستند. این موضوع را می‌توان به بحث عاطفی گفتمان نیز تعمیم داد. عناصر عاطفی گفتمان، تحت تأثیر جدی دو ویژگی اجتناب‌ناپذیر زبانی قرار دارند: یکی افعال مؤثر و دیگری تنش‌ها که شامل گستره‌ها و فشارهای زبانی است. افعال مؤثر، نقش سازه‌ها و تنش‌ها، نقش نمایه‌های زبانی را به عهده دارند. (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۶۷)

از رابطه بین افعال مؤثر (سازه‌های عاطفی) و تنش‌های عاطفی (گستره‌ها و فشارها)، می‌توان فرایند عاطفی گفتمان را تبیین کرد.

بنابراین دو مؤلفه: «افعال مؤثر» و «تنش‌های عاطفی» فرآیند عاطفی گفتمان را برمی‌سازند. همچنین به عقیده ژاک فونتانیلی، افعال مؤثر برای تولید فضای عاطفی باید حداقل دو شرط داشته باشند یعنی در تعامل با یکدیگر قرار بگیرند و میزان‌پذیر [قابل سنجش] باشند. (Fontanille, 1999: 67) در چنین حالتی است که تنش شکل گرفته و ساختاری ارزشی عیان می‌شود که در ایجاد بار عاطفی مؤثر است.

«افعال مؤثر، افعالی هستند که خود مستقیماً نقش‌کنشی ندارند و بر افعال‌کنشی تأثیر می‌گذارند. این افعال عبارتند از: "خواستن"، "بایستن"، "دانستن"، "توانستن" و "باور داشتن".» (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۴۷)



این افعال، می‌توانند از نظر معنایی به طور غیر مستقیم در واژه‌ها یا اصطلاحات دیگر نهفته باشند. در جمله‌هایی که بین افعال مؤثر رابطه‌ای تعاملی ایجاد می‌شود، شاهد ایجاد فضای عاطفی هستیم. در واقع هرگاه دو فعل مؤثر با یکدیگر در چالش قرار بگیرند و هر دوی آنها یک گزاره را به طور همزمان یا پی در پی تحت تأثیر خود قرار دهند، زمینه برای ایجاد و بروز فضای عاطفی، مساعد می‌شود. (عباسی و یارمند، ۱۳۹۰: ۱۵۵)

## ۲-۲-۲- شکل‌گیری معنا در گفتمان عاطفی

### الف) تنش - شوشی

شکل‌گیری معنا در نظام گفتمانی بر سه امر مهم: نابسامانی، کنش و تغییر استوار می‌گردد. (شعیری، ۱۳۸۵: ۳۶) در مسیر شکل‌گیری معنا در گفتمان عاطفی؛ تنش، دچار نابسامانی شده و شوش‌گر در مواجهه با آن «کنش» نشان داده و «تغییر» حاصل کنش از سوی شوش‌گر است. اما تفاوت شکل‌گیری معنا در گفتمان عاطفی با دیگر نظام‌های گفتمانی؛ در مرحله «کنش» دیده می‌شود. به این ترتیب که شکل‌گیری «معنای عاطفی» حاصل کنش انتخاب شده شوش‌گر از میان کنش‌های متعارض است. به طور مثال کنشی که شوش‌گر در پاسخ به نابسامانی حاصل از تنش انتخاب می‌کند، ممکن است دو کنش قابل پیشبینی و متعارض «ماندن» یا «رفتن»؛ را شامل شود. و این انتخاب‌های شوش‌گر هستند که گفتمان عاطفی را برمی‌سازد.

در نظام تنش، فضایی تنش شکل می‌گیرد که شرایط عاطفی گفتمان بر پایه آن تنظیم می‌شود. فضای تنش از دو منطقه فشاره‌ای و گستره‌ای تشکیل شده است. منطقه فشاره‌ای، منطق‌های شوشی است که بر حضوری عاطفی دلالت دارد و منطقه گستره‌ای بر حضوری کمی استوار است. در منطقه فشاره‌ای، حین اوج گرفتن هیجان عاطفی با وضعیت قوی فشاره‌ای مواجه هستیم و با افت هیجان عاطفی، وضعیت ضعیف فشاره‌ای حاکم می‌شود. در منطقه گستره‌ای نیز با محدود شدن گستره فضای تنش با وضعیت متمرکز گستره‌ای و با متکث‌شدن گستره فضای تنش، با وضعیت بسط یافته مواجه می‌شویم. به همین دلیل، در یک نظام بیناوابسته قرار می‌گیریم.

(Hebret, 2011: 170) دو نوع رابطه همسو و ناهمسو بین شوش‌گر و کنش‌گر برقرار می‌شود؛ طوری که هر چه میزان شوش بالاتر باشد، کنش بیشتر یا بی‌کنشی او را به همراه می‌آورد. این فرایند، نظام‌مندی گونه‌های عاطفی را در گفتمان نشان می‌دهد. (میرحسینی و کنعانی، ۱۳۹۸: ۱۷۷)

### ب) رخدادی - شوشی

نوع دیگر از معناسازی در جریان عاطفی گفتمان؛ نظام «رخدادی شوشی» است که «رخداد» در بستر «شوش» شکل می‌گیرد. در نظام رخدادی - شوشی، حسی در پی حس دیگر می‌آید. و به این ترتیب حواس در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند تا فرایند نشانه - معنایی منجر به تولید معنایی متفاوت و غیرمنتظرانه شود. این معنا، در نتیجه قرار گرفتن شوش‌گر در فضایی برتر از اتوماتیسم حسی، ایجاد شده است. شعیری برای توصیف چنین وضعیتی از اصطلاح «سمفونی حواس» استفاده می‌کند. در سمفونی حواس، «[حواس] تبدیل به موسیقی می‌شوند که گویا سازهای مختلف در ترکیب آنها با یکدیگر نقش داشته‌اند و سبب شکل‌گیری جریان چندحسی می‌شود.» (شعیری، ۱۳۹۰: ۶۵) ویژگی‌های این نظام گفتمانی، چنین مسیری را می‌پیماید: ۱ - یک جریان چندحسی زمینه ساز آن است؛ ۲ - تعامل حواس به سمفونی حواس تبدیل می‌شود؛ ۳ - سوژه از وضعیت زیبایی شناختی حضور برخوردار می‌شود؛ ۴ - در آن رخدادی شوشی تحقق می‌یابد؛ ۵ - تغییری حسی - ادراکی در فضا ایجاد می‌شود؛ ۶ - به یک وضعیت عاطفی منتهی می‌شود. (شعیری، ۱۳۹۰: ۶۵-۷)

فرایند شوشی بر رابطه حسی ادراکی و عاطفی بین سوژه و دنیای دارای احساس استوار است. «گاهی این رابطه آنقدر عمیق است که سوژه و ابژه (احساس) در یکدیگر ذوب می‌شوند. این امر از رویکرد پدیدارشناختی به معنا حکایت دارد؛ زیرا سوژه با «خود چیزها» یا اصل آنها مواجه می‌گردد.» (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۰۱) فرایند تنشی نیز بر رابطه تعاملی و بیناوابسته سوژه با ابژه وابسته است و این تعامل تا جایی ادامه پیدا می‌کند که به درهم آمیختگی عاطفی سوژه و ابژه نیز منجر می‌شود. (شعیری، ۱۳۹۵: ۳۹)

### ۳- بحث و بررسی

نظام عاطفی گفتمان در حدیقه الحقیقه سنایی، حائز هر دو نوع پیش گفته در شکل‌گیری معنای عاطفی است. سنایی با استفاده ماهرانه از اسلوب نظم نگاری، خواننده را به دنیایی از شوش‌های رخدادی و تنشی؛ وارد کرده و «معانی مورد نظر» خویش را در بستر آن به مخاطب منتقل می‌کند.

در صحنه عاطفی گفتمان حکایت «التمثیل فی قصه ابراهیم الخلیل علیه السلام» هنگامی که جبرئیل به ابراهیم(ع) پیشنهاد کمک می‌دهد؛ ایشان دست رد به سینه جبرئیل می‌زند:

آن شنیدی که تا خلیل چه گفت      وقت آتش به جبرئیل نهفت  
کرد بیرون سر از دریچه جان      کای برادر تو دور شو ز میان  
گفت پس من دلیل راه توام      جبرئیلم که نیکخواه توام

(سنایی، ۱۳۹۷: ۱/ ۱۹۶)

استفاده ابراهیم(ع) از واژه «برادر» خطاب به جبرئیل و همچنین «نیکخواه» خواندن جبرئیل خود را برای ابراهیم(ع)؛ فضای عاطفی ایجاد می‌کند که مخاطب در بستر آن به عمق رابطه معنوی میان این دو پی می‌برد. «برای بروز عواطف و احساسات در گفتمان باید به چهارچوبی صحنه‌ای قائل بود؛ یعنی عنصری عاطفی را در قالب زمان، مکان و با توجه به عوامل بشری و غیربشری آن در نظر گرفت.» (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۵۹)

زمانی که ابراهیم(ع) (شوش‌گر)، به جبرئیل که برای کمک به او آمده است، جواب رد می‌دهد او را هر چند برادر خود می‌نامد و می‌داند اما برای نجات خود به چیزی ورای کمک او می‌اندیشد که همان توکل جستن به معبود است. اینجا با یک صحنه عاطفی مواجهیم؛ چرا که شوش‌گر عاطفی خود به عنوان یکی از عناصر اصلی به ایفای نقش می‌پردازد و موقعیت؛ عاملی غیربشری است که شوش‌گر در آن گرفتار شده است.

هنگامی که شوش‌گر به این موضوع می‌پردازد که نجات از کسی جز معبود و منجی حقیقی نمی‌خواهد در واقع شوش‌گر در این صحنه حضور دارد و جبرئیل عاملی غیربشری است که

میان درخواست کمک ابراهیم(ع) از معبود و منجی حقیقی، قرار گرفته است و صحنه عاطفی شکل می‌گیرد.

در این گفتمان؛ نابسامانی بر اثر تنش حاصل از پرتاب شدن ابراهیم(ع) به داخل آتش؛ به وجود می‌آید. پس از ایجاد این تنش؛ ابراهیم(ع) امکان انتخاب دو کنش را پیدا می‌کند. اول: پاسخ مثبت به پیشنهاد کمک از سوی جبرئیل. دوم: پاسخ منفی به جبرئیل و استمداد از منجی حقیقی. در این میان، ابراهیم(ع) کنش دوم را در میان دو تعارض بر می‌گزیند.

در نهایت تغییر؛ به وجود می‌آید و نابسامانی حاصل از قرار گرفتن ابراهیم(ع) در وضعیت تنش؛ به «آرامش» تغییر می‌یابد:

چون خلیل آن خویشتن بگذاشت	آتش از فعل خویش دست بداشت
گرچه نمرود آتشی افروخت	آتشش چون علف نیافت نسوخت
چون عنان را به دست حکم سپرد	آتش سی و هشت روزه بمرد
بر دمید از میان آتش و دود	چون صدای ندای حق بشنود
عَهِرِ عَهِد و سوسنِ تحقیق	سنبل سنت و گل توفیق
آری آری چو دوست آن باشد	نار نمرود بوستان باشد

(سنایی، ۱۳۹۷: ۱ / ۱۹۷)

یا در حکایت «پیرزن حکیم» مخاطب با نوعی دیگر از گفتمان تنشی - شوشی روبروست. این گفتمان ادبی، شناختی از نوع شوشی دارد؛ یعنی شناخت حاصل شده، طی برنامه‌ریزی و مراحل خاص و یا طبق سیر منطقی انجام نشده است. بلکه گفته پرداز به نقطه‌ای می‌رسد که مخاطب، آثار شوش را در او می‌بیند.

این شوش به گفته پرداز، احساس رضایت و مقام «رضا» می‌دهد و همین رضایت، سبب می‌شود که خطاب به خدا بگوید: هر کاری که دوست داری انجام بده:

کای هم آن نو و هم آن کهن  
رزق بر تست هرچه خواهی کن

(همان: ۱ / ۱۴۱)

پس باید گفت که در گفته پرداز نوعی تغییر و شوش رخ داده است و می‌توان او را «شوش‌گر» نامید. سنایی شخصیت «پیرزن» را یک شخصیت آرمانی به تصویر کشیده است، چرا که صفت ایمان به رزاقی خداوند در او به کمال وجود دارد. همچنین شخصیت پیرزن یک شخصیت نمادین است و تمثیلی درباره افراد با ایمان، که به رزاق بودن خداوند ایمان دارند. و اگر ضرری به کشت و حاصل آنها و همچنین به مال آنها وارد شود ایمانشان ضعیف نمی‌شود، چرا که این خداوند است که بدون هیچ دلیل رزق و روزی را می‌دهد. پس هر آن گونه که می‌خواهد نسبت به بندگانش عمل کند.

در این گفتمان؛ نابسامانی حاصل از خشک شدن مزرعه؛ تنش را ایجاد می‌کند. حال پیرزن دو نوع انتخاب در پیش روی خود دارد. اینکه مانند افراد عادی مویه کنان از خداوند گلایه کند یا صبر پیشه ساخته و به تقدیر خداوند راضی باشد. و پیرزن کنش دوم را انتخاب می‌کند. تغییر در این گفتمان؛ «نتیجه» مادی نیست. بلکه تغییر جایگاه پیرزن از بنده عادی به بنده دارای مقام «رضا» است. به گونه‌ای که مثال و نمونه‌ای می‌شود تا حکایتش برای دیگران شرح داده شود:

مرد نبود کسی که در غم خور در یقین باشد از زنی کمتر

(همان: ۱ / ۱۴۲)

در متون عرفانی نظیر حدیقه الحقیقه، «تغییر» پس از «کنش» شوش‌گر؛ الزاماً تغییر و نتیجه‌ای مادی نیست. بلکه «ایجاد شناخت» و انتقال آن به مخاطب در قالب «پند»، «اندرز»، «انذار» و «بشارت»؛ هم به عنوان «تغییر» و نتیجه حاصل از شوش؛ به شمار می‌آید. به طور مثال در حکایت «حاتم اصم و توکل عجز» نیز با تغییری از همین نوع مواجه هستیم. حاتم اصم از زاهدان و عارفان وارسته عصر خود بود و با همه موقعیتی که در میان مردم داشت، از نظر معیشت با عائله اش در کمال سختی و دشواری به سر می‌برد ولی اعتماد و توکل فوق‌العاده‌ای به حضرت حق داشت. شبی دوستانش سخن از حج و زیارت کعبه به میان آوردند، شوق زیارت و عشق کعبه و رفتن به محلی که پیامبران خدا در آنجا پیشانی عبادت به خاک ساییده

بودند، دلش را تسخیر و قلبش را دریایی از اشتیاق کرد. وقتی به خانه آمد به همسرش گفت: اگر با من موافقت کنی من به زیارت خانه محبوب مشرف شوم و همسرش قبول کرد که او به زیارت برود.

حاتم بدون آنکه هزینه زندگی عائله خود را تأمین کند به طرف مکه به راه افتاد و سفر کرد. و زن حاتم یقین داشت که خداوند روزی رسان است و او را بدون روزی نخواهد گذاشت برای همین شوهرش را از سفر باز نداشت و بر خدای تعالی توکل کرد:

در پس پرده داشت انبازی	سوی قبر نبی علیه سلام
مانده بر جای یک گره ز عیال	بی قلیل و کثیر و بی اموال
زن به تنها به خانه در بگذاشت	نفقت هیچ نی و ره برداشت
مر ورا فرد و ممتحن بگذاشت	بود و نابود او یکی پنداشت
بر توکل ز نیش رهبر بود	که ز رزاق خویش آگه بود
کرد عزم حجاز و بیت حرام	که ورا بود با خدا رازی

(همان: ۱ / ۱۱۹)

گروهی از مردم به دور همسر او گرد آمدند و به طریق نصیحت وی را از فقر در غیاب همسر بیم دادند. زن حاتم نه تنها با وسوسه‌های آنها ایمان و توکل خویش را از دست نداد، بلکه رضا و تسلیم را به آنان می‌آموزد و به گروهی که او را پند می‌دهند، یادآوری می‌کند که اگر حاتم و غیر او در رسیدن رزق سهمی داشته باشند، بیشتر از واسطه رساندن رزق نیست. (یعنی این خداست که همه چیز در حکم و اختیار اوست و تا زمانی که موجودی زنده است، رزق او را می‌رساند)

در ره پند و نصحت آموزی	جمله گفتند بهر دل سوزی
شوهرت چون برفت زی عرفات	هیچ بگذاشت مر ترا نفقات
برساند چنانکه خود خواهد	آنچ رزق منست ماند به جای
باز گفتند رزق تو چندست	که دلت قانع است و خرسندست
گفت چندانک عمر ماندستم	رزق من کرد جمله در دستم

این یکی گفت می‌ندانی تو	او چه داند ز زندگانی تو
گفت روزی دهم همی داند	تا بُود روح رزق نستاند
باز گفتند بی‌سبب ندهد	هرگز از بیدئُن رطب ندهد
نیست دنیا ترا به هیچ سیل	نفرستدت ز آسمان زنبیل
گفت کای رایتان شده تیره	چند گویند هرزه بر خیره
حاجت آنرا بُود سوی زنبیل	کش نباشد زمین کثیر و قلیل
آسمان و زمین به جمله وراست	هرچه خود خواستست حکم او راست
گفت بگذاشت راضیم ز خدای	گه بیفزاید و گهی کاهد

(همان: ۱ / ۲۰-۱۱۹)

در این گفتمان دانستن در تولید معنا به کمک گفته پرداز آمده است. همچنین باور داشتن نیز یکی از افعال مؤثری است که همراه با دانستن و حتی مقدم بر آن است و در چرخه تولید معنا قرار گرفته است. گفته پرداز به این آگاهی می‌رسد که «آنچه رزق منست ماند به جای» او

به این باور می‌رسد که «رزق من کرد جمله در دستم» او به این باور می‌رسد که:

آسمان و زمین به جمله وراست	هرچه خود خواستست حکم او راست
برساند چنانکه خود خواهد	گه بیفزاید و گهی کاهد

(همان: ۱ / ۱۲۰)

این گونه دانستن و باور داشتن باعث می‌شود که گفته پرداز به شناخت دست پیدا کند و آن را انتقال دهد. بنابراین آن گونه که مشاهده می‌شود، در این گفتمان؛ معنای عاطفی و شوشی پس از نابسامانی حاصل از سفر حج حاتم اصم و بیم دادن مردمان ظاهر بین به همسر او، رخ می‌دهد.

کنش همسر حاتم اصم در تعارض با زنهاها و بیم‌های مردمان؛ با اطمینان از رزاقیت خداوند، شکل می‌گیرد. اما سنایی در جایگاه گفته پرداز، نتیجه این توکل و اعتماد به رزاقیت خداوند را به مخاطب نشان نمی‌دهد. بلکه «نفس عمل توکل» از سوی همسر حاتم اصم را به عنوان «تغییر» و «نتیجه» به مخاطب ارائه می‌کند:

از توکل نفس تو چند زنی      مرد نامی و لیک کم ز زنی

(همان: ۱ / ۱۲۰)

البته این به آن معنا نیست که در گفتمان‌های عرفانی؛ نتیجه همیشه از نوع «پند»، «اندرز»، «انذار» و «بشارت»؛ باشد. گاهی این نتایج و تغییرات حاصل از کنش شوش‌گر؛ نتیجه‌ای ملموس و عینی را به دنبال دارد.

برای این سخن می‌توان حکایت «التمثيل فی تقصیر الصلوه» را مثال زد. سنایی چنین روایت می‌کند که بوشعیب الأبی یکی از عارفان و زاهدانی بود که همه او را می‌ستودند و کسی بود که در قائم‌اللیل و صائم‌الدهر بودن در روزگار خودش شهرت داشت. صومعه و عبادتگاه خود را بر بالای کوه و دور از مردمان ساخته بود. از قضا زنی جوهره نام، نسبت به شیخ میل و اراده پیدا می‌کند و به او می‌گوید: آیا شیخ زنی در خور و شایسته خودت می‌خواهی؟ اگر بخواهی من زن تو می‌شوم و به فتاعت زیستن راضی هستم. شیخ گفت: اگر فتاعت کنی خوشحال می‌شوم و پذیرفت که چنین همسری داشته باشد. وقتی جوهره به صومعه شیخ می‌رود، در آنجا حصیر پارهای می‌بیند، سریع آن را جمع می‌کند. بوشعیب از او سؤال می‌کند که چرا فرش را جمع کردی؟ خاک جایگاه و محل کفش است. جوهره در پاسخ می‌گوید: بهترین طاعت‌ها آن است که هیچ حجابی وجود نداشته باشد. این حصیر حجابی بود میان پیشانی و خاک.

بوشعیب شبی بسیار رنجور و بیمار می‌شود و نمی‌تواند نمازش را ایستاده و قائم بخواند. و او همیشه در هنگام افطار دو قرص نان می‌خورد و به آن راضی بود، اما در آن شب زن یک قرص پیش شیخ می‌گذارد و قطره‌ای سرکه نیز به بوشعیب می‌دهد. شیخ اعتراض می‌کند که جیره و مستمری او بیشتر بوده است و چرا الان کم شده؟ زن در پاسخ می‌گوید: چون نماز را نشسته خوانده‌ای، پس مزد تو هم نصف می‌شود.

در این نظام گفتمانی؛ «رغبت» شوش‌گر، گفتمان را با شناختی شوشی روبرو می‌سازد. به این دلیل که زن بوشعیب به یک تغییر و شوش ناگهانی می‌رسد. به صورت آنی در خود احساس «رغبت» می‌کند و متوجه دنیای بوشعیب می‌گردد. حضوری از جنس رخدادی که او را



دچار احساس «رغبت» کرده است. نابسامانی حاصل از «رغبت»؛ زن را به انتخاب و کنش وا می‌دارد. انتخاب بین قناعت و نعمت‌هایی که در گذشته از آن برخوردار بود. و او به بوشعیب پیشنهاد ازدواج می‌دهد:

زنی از اتّفاق رغبت کرد      گفت شیخا زنت بود در خورد  
گر بخواهی ترا حلال شوم      به قناعت ترا عیال شوم  
به قناعت زیم به کم راضی      نکنم یارِ نعمت ماضی

(همان: ۱ / ۱۶۳)

در این گفتمان، شناختی وجود دارد، که به محض ارائه، به مخاطب نیز منتقل می‌گردد و فقط در انحصار گفته پرداز نمی‌ماند. همچنین در گفتمان ادبی حاضر که با شناختی از نوع شوشی مواجه هستیم، فعل دانستن حضور دارد. شوش‌گر شناختی در این گفتمان به این آگاهی و دانستن می‌رسد که نتیجه رغبت و پیوستن به دنیای بوشعیب، گسستن از دنیای پر نعمت ماضی است. البته در دل این آگاهی و یا همزمان با این آگاهی نوعی باورداشتن هم شکل می‌گیرد و آگاهی گفته پرداز با باورهای او گره می‌خورد. باور به اینکه به دنیای قناعت تعلق دارد و توان بریدن از دنیای پر نعمت ماضی را دارد. به این ترتیب سنایی با انتقال آگاهی و باور خود به «زن» (جوهره) و گفته یاب، ارتباطی از نوع تعاملی شکل می‌دهد.

در ابتدای گفتمان، «زن» از بقیه عالم منفک می‌شود:

گر بخواهی ترا حلال شوم      به قناعت ترا عیال شوم  
به قناعت زیم به کم راضی      نکنم یارِ نعمت ماضی

(همان: ۱ / ۱۶۳)

این ناپیوستگی و تفکیک در تعامل با بوشعیب، صحنه‌ای زیبا را می‌آفریند:

گفت بخ بخ رواست بپسندم      گر قناعت کنی تو خرسندم

(همان: ۱ / ۱۶۳)

در این حکایت، انفکاکِ «زن» از دنیا و پیوستن به بوشعیب را با واژه «قناعت» قرین ساخته و با تفکیک میان دو دنیای قبل و بعد «زن» که یکی غرق نعمت و دیگری همراه با قناعت است، به «تولید معنا» می‌پردازد.

سنائی به نوعی تفکیک دست می‌زند و با گسست در جریان پیوسته، ساختاری زیبایی‌شناسی را به وجود می‌آورد.

در گفتمان حاضر، شوش‌گر زیبایی‌شناس در ارتباط با دنیا، حواس خود را بیدار می‌کند و از این طریق به شکل‌گیری فضای اشتیاق و «رغبت» دست می‌زند:

زنی از اتفاق رغبت کرد

(همان: ۱ / ۱۶۳)

البته این رغبت پس از «دیدن» و استفاده از حواس بینایی اتفاق افتاده است. آنجا که زن، بوشعیب را در حالات زاهدانه می‌بیند:

قائم‌اللیل و صائم‌الدّهری      یافت از زهد در زمان بهری  
برده از شهر صومعه بر کوه      جسته بیرون ز زحمت انبوه

(همان: ۱ / ۱۶۴)

و مسأله رغبت خویش را به شکلی زیبا و متناسب با دنیای بوشعیب، مطرح می‌کند:

به قناعت زیم به کم راضی      نکنم یادِ نعمت ماضی

(همان: ۱ / ۱۶۴)

شوش‌گر نسبت به دنیایی که با آن همزیستی می‌کند احساس بیگانگی کرده و به دنیای سراسر زهد و قناعت بوشعیب رغبت می‌کند. گویی آن همه نعمت ماضی، در نظر او و به پیش «قناعت» دنیای بوشعیب، به چیزی نمی‌ارزد.

با دقت بیشتر و تعمق در گفتمان، می‌توان مشخصات فرآیند زیبایی‌شناسی مدرن را در این حکایت پیدا کرد: مراحل فرآیند زیبایی‌شناسی مدرن را به شکل زیر ارائه نموده‌اند. (عبداللّهی، ۱۳۹۴: ۱۶۱):

همزیستی شوش‌گر و دنیا ← برش و قطع ارتباط با گونه‌های معمول ← دریافت  
حسیادراکی جدید ← حضور زیبایی‌شناسی ← نمایه یا بروز جسمان‌های (جسمار).  
سنایی با ایجاد دو دنیای متفاوت با ویژگی‌های مختلف به تولید معنا در بستر فرآیند  
زیباشناسانه و عاطفی اقدام کرده که در آن «زن» پس از طی مراحل اولیه فرآیند مذکور، با  
حضور زیبایی‌شناسی و انتخاب (کنش) خود، به تغییر می‌رسد و نتیجه اینکه از استاد و قطب  
خود پیشی گرفته و این برتری با بروز جسمان‌های در حکایت، نمایه می‌شود:

تو نماز از نشسته کردستی	نیمه‌ای از وظیفه خوردستی
بیش یک نیمه از وظیفه منخواه	از من‌ای شیخ کردمت آگاه
که نماز نشسته را نیمی	مزد استاده است تقسیمی
چون تو نیمی عبادت بگذاری	جمله را مزد چشم چون داری
جمله بگذار و مزد جمله بخواه	ورنه این طاعتست عین گناه

(همان: ۱ / ۱۶۴)

همان‌طور که گفته شد؛ نوع دیگر از معناسازی در جریان عاطفی گفتمان؛ نظام «رخدادی -  
شوشی» است که «رخداد» در بستر «شوش» شکل می‌گیرد و حسی در پی حس دیگر می‌آید.  
این نوع از معناسازی را نیز می‌توانیم در گفتمان سنایی در حدیقه الحقیقه، ردیابی کنیم. به‌طور  
نمونه در حکایت «در محبت و دوستی خالص» با این نوع معناسازی روبرو هستیم.

سنایی روایت می‌کند که دوستی به خانه دوستش رفت، دوستش در خانه نبود، از رفتنش  
پشیمان شد. به زن دوستش گفت: آقای کجاست؟ زن در پاسخ گفت: کارت را بگو. مرد گفت:  
پول می‌خواهم. زن کیسه پول را آورد و در اختیار مرد گذاشت. مرد از کیسه به اندازه‌ای که نیاز  
داشت برداشت و مابقی را به زن برگرداند و با خوشحالی از خانه دوستش رفت. شب هنگام  
وقتی شوهر زن به خانه آمد. زن مآووقع را گفت. مرد خوشحال شد. کل موجودی پول در کیسه  
صد دینار بود که دوستش بیست دینار آن را برداشته بود. مرد از روی شادمانی به شکرانه اینکه  
دوستش (در غیاب او) بین مال خود و او فرقی نگذاشته است، و در حالی که می‌توانسته بیش

از نیاز چیزی بر نداشته، مابقی پول را بین درویشان و نیازمندان تقسیم کرد. کنشگر اصلی این گفتمان، فردی است که برای مهمانی به خانه یک دوست می‌رود. و قصدش از این میهمان شدن، گرفتن پول از دوستش است. آنجا متوجه می‌شود که دوست در خانه حضور ندارد. وقتی همسر دوستش از او می‌پرسد که به چه کار آمده، مرد ماجرای طلب کردن پول را به او می‌گوید. زن کیسه‌ای پول به مرد می‌دهد و او به مقدار نیازش از آن برداشته و باقی را به زن بر می‌گرداند.... گفته پرداز در بستر این کنش، به «تولید معنا» در قالب گفتمان اخلاقی، می‌پردازد.

سنایی در پی آن است که این مفهوم را به مخاطب منتقل کند که:

دوست را گر ز هم بدری پوست      گر کند آه او نباشد دوست  
ور بگویی به دوست برجه هین      گویدت تا کجا بگو بنشین

(همان: ۱ / ۵۹۰)

در واقع این گفتمان یک گفتمان اخلاقی و پندآموز است که در آن، گفته پرداز به مثابه یک معلم اخلاق به انتقال شناخت خود از ویژگی‌های «دوست» به گفته پرداز می‌نماید.

گفته پرداز به این باور رسیده که دوستان، مال و جان را فدای هم می‌کنند و در مراعات

یکدیگر آسایش ندارند:

دوستان‌ای پسر چنین بودند      کز مراعات هم نیاسودند  
مال و جان دوست را فدا کردند      راحت دوستان غزی کردند

(همان: ۱ / ۵۹۰)

و این باور را به گفته پرداز و مخاطب، منتقل می‌کند. گفته پرداز، به این شناخت از

«حقیقت» دوستی رسیده است که، دوست بد مانند دشمن و خارچشم است که بریدن از او

شایسته است:

یار بد دشمنست رویاروی      تو ازین یار زود دست بشوی  
یار بد همچو تیغ دیداریست      نرم و تیزست و روشن و تاریست

(همان: ۱ / ۵۹۰)

و این شناخت را در بستر گفتمان به گفته یاب منتقل می‌کند. بنابراین آن طور که در گفتمان حاضر می‌بینیم، گفته پرداز ابتدا به «تولید معنا» با استفاده از حکایتی دلنشین، پرداخته و در ادامه در محمل این «معنا»، به انتقال فعل دانستن، شناخت و باور به مخاطب اقدام می‌کند. در این حکایت؛ شوش حاصل از رخداد؛ پی در پی، حاصل حس‌هایی است که دو دوست نسبت به یکدیگر و در نتیجه افعال هم بروز می‌دهند:

خوشحالی مرد بعد از دریافت پول از همسر دوستش - خوشحالی شوهر زن از اینکه دوستش بیش از نیاز در غیاب او چیزی بر نداشته و میان مال خود و او فرقی نگذاشته است.

## نتیجه

نشانه معناشناختی نظام عاطفی گفتمان سنایی در حدیقه الحقیقه؛ مبتنی بر دو نوع شکل‌گیری معناست. نظام تنشی - شوشی و رخدادی - شوشی. با بررسی حکایات حدیقه الحقیقه به این نتیجه می‌رسیم که سنایی با به کارگیری جریان تولید معنا در بستر نظام عاطفی و عرفانی؛ از دو نوع نظام یادشده، بهره برده است.

در گفتمان عاطفی - عرفانی نظیر حدیقه الحقیقه، «گفتمان» فعالیتی است پدیداری که از طریق تعامل بین شوش‌گر یا کنشگر حسی - ادراکی با محیط پیرامون صورت می‌گیرد. در این حالت، کنشگر (یا شوش‌گر) از گونه‌های رایج و متداول زبانی فاصله می‌گیرد و به تولید گونه‌های متمایز و حتی نشانه‌های ناهنجار می‌پردازد. یکی از راه‌های اصلی گریز از گونه‌های مرسوم و متداول، ایجاد ناپیوستارهای زبانی است که حکایت از رابطه حسی - ادراکی جدید و متفاوتی دارد بین کنشگر (یا شوش‌گر) و دنیایی که او با آن مواجه است، پدید می‌آید. چنین رابطه‌ای را می‌توان از یک سو به نفوذ در تار و پود بافت‌های گفتمانی، گزینش یک تار و برجسته ساختن آن به شیوه‌ای که با همه تار و پودهای باقی مانده تفاوتی فاحش یابد، تعبیر، و از سوی دیگر، حذف یک تار و جایگزین ساختن آن با تار متفاوت به شکلی که سبب دگرگونی و برهم زدن تار و پودهای قبلی و بروز نمایه‌ای جدید گردد، دانست. در این حالت است که گونه‌های گفتمانی منحصر به فرد شکل می‌گیرد.

در بررسی نشانه معناشناختی نظام عاطفی گفتمان سنایی در حدیقه الحقیقه با دو نوع نظام گفتمانی رخدادی - شوشی و تنشی - شوشی روبرو هستیم. به طور نمونه در حکایت «التمثل فی قصه ابراهیم الخلیل علیه السلام» دیدیم که نابسامانی بر اثر تنش حاصل از پرتاب شدن ابراهیم (ع) به داخل آتش؛ به وجود می‌آید. و انتخاب‌های کنشی پیش روی ابراهیم (ع) و در نهایت انتخاب میان کنشی خاص، باعث به سامان رسیدن فضای تنشی گفتمان می‌گردد. یا در حکایت «پیرزن حکیم» با شناختی از نوع شوشی مواجه هستیم. یعنی فرآیند شناخت بدون برنامه‌ریزی طی شده و گفته‌پرداز مخاطب را در مواجهه با آثار شوش در شوش‌گر به شناخت می‌رساند.

همچنین دیدیم که در گفتمان حدیقه الحقیقه؛ تغییرات پس از کنش شوشگر، گاهی مادی و ملموس و گاهی ناملموس است که در گونه دوم این نوع تغییرات در قالب «پند»، «اندرز»، «انذار» و «بشارت»؛ به عنوان «تغییر» به مخاطب منقل شده و نتیجه حاصل از شوش؛ به شمار می‌آید. در آنجا که تغییرات مادی هستند، فضای عاطفی گفتمان با دست‌آوردی ملموس همراه است و مخاطب نتیجه کنش شوش‌گر را به عینه مشاهده می‌کند. به طور مثال گلستان شدن آتش بر ابراهیم(ع) نتیجه توکل او بر خدا و بریدن از غیر اوست یا در حکایت «التمثیل فی تقصیر الصلوه» نتیجه عینی حاصل از انتخاب کنش توسط شوش‌گر، پیشی گرفتن جوهره در زهد بر بوشعیب است. در حکایاتی که نتیجه ملموس و مادی نیستند، گفته‌پرداز؛ کنش شوش‌گر را پایه‌ای برای زمینه چینی انتقال پند و اندزی قرار داده یا بشارتی را در آن محمل به گفته‌یاب منتقل می‌کند که نمونه آن را در حکایاتی چون «حاتم اصم و توکل عجوز» می‌توان مشاهده نمود.

شاید بتوان گفت که بارزه اصلی گفتمان عرفانی سنایی در حدیقه الحقیقه، انتقال شناخت به صورت مستقیم و بدون گره افکنی در داستان است. گفته‌یاب بدون اینکه در فهم حکایت و نتیجه آن دچار زحمتی شود، فقط از خواندن آن لذت برده و در همان حین، گفته‌پرداز با استفاده از ایجاد تنش یا رخداد و سپس نمایه‌سازی کنش شوش‌گر در انتخاب میان کنش‌های مختلف، مخاطب را به شناختی که خود به آن رسیده؛ می‌رساند. به عبارتی دیگر گفته‌پرداز با «تولید معنا» با استفاده از حکایتی دلنشین، شناخت را از مسیر انتقال فعل دانستن به مخاطب منتقل می‌کند.

## منابع

### کتاب‌ها:

- ۱- احمدی، بابک. *از نشانه‌های تصویری تا متن*. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۸.
- ۲- سنائی، مجدود بن آدم. *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، به تصحیح محمدجعفر یاحقی، سیدمهدی زرقانی. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۷.
- ۳- شعیری، حمیدرضا. *الگوی مطالعه انواع نظام‌های گفتمانی: بررسی نظام‌های روایی، تنشی، حسی تصادفی و اتیک از دیدگاه نشانه - معناشناختی*، مجموعه مقالات نخستین کارگاه تحلیل گفتمان، تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران، صص ۷۳ - ۵۳، ۱۳۹۰.
- ۴ - \_\_\_\_\_ . *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان*. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
- ۵ - *نشانه معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۵.

### مقالات:

- ۱ - شعیری، حمیدرضا. «از نشانه‌شناسی ساختارگرا تا نشانه معناشناسی گفتمانی». *نشریه نقد ادبی*، دوره ۲، شماره ۸، صص ۵۱ - ۳۳، ۱۳۸۸.
- ۲ - عباسی، علی؛ یارمند، هانیه. «عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه - معناشناختی ماهی سیاه کوچولو». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره ۲، شماره ۳ (پیاپی ۷)، صص ۱۷۱ - ۱۴۷، ۱۳۹۰.
- ۳ - میرحسینی، مژگان؛ کنعانی، ابراهیم. «بررسی نشانه - معناشناختی نظام عاطفی گفتمان در گونه کودکانه رضوی "زائر" عبدالجبار کاکایی». *نشریه فرهنگ رضوی*، دوره ۷، شماره ۳ (پیاپی ۲۷)، صص ۱۹۹ - ۱۷۱، پاییز ۱۳۹۸.
- ۴ - نصیحت، ناهید؛ روشنفکر، کبری؛ پروینی، خلیل؛ میرزایی، فرامرز. «بررسی نشانه - معناشناختی ساختار روایی داستان کوتاه جبل کالورید». *مجله علمی تحقیقی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عرب*، صص ۱۰۸ - ۸۷، پاییز ۱۳۹۲.

### پایان‌نامه‌ها

- ۱ - خراسانی، فهیمه. *بررسی ساختار روایی داستان سیاوش بر پایه نظریه نشانه معناشناسی روایی گرمس*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۹.



۲ - عبداللهی، هنگامه. تحلیل نشانه معناشناسی منتخبی از غزل‌های حسین منزوی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۴.

منابع انگلیسی:

1. Fontanille, J. (1999), *semiotique et literature*. paris: P. U. F .
2. Hebert, L. (2011). *Tools for Text and Image Analysis: An Introduction to Applied Semiotics*.  
Translated from the French by Julie Tabler .

## Examining the semantic sign of the emotional system of Sana'i discourse with emphasis on Hadiqah al- Haqiqah

Farahnaz Ahmadi<sup>1</sup>, Fatemeh Emami Ph.D<sup>2\*</sup>

Shahin Ojagh Alizadeh Ph.D<sup>3</sup>

### Abstract

Garms, one of the founders of structuralist semantics, has developed a structured method called "fertile semiotics" of semiotics. Garms claimed that "meaning" can only be understood in the form of narrative. In the Garms method, all aspects of "discourse" are structured, analyzed, and categorized so that the "sign" is extracted and the method of reaching "meaning" is understood through it. Sign- discourse semantics provides the basis for attributing linguistic constructs to emotional species. Studying the emotional flow of discourse means examining the formation and production of the emotional system and how meaning is created through it.

This study was conducted with the aim of investigating the semantic sign of the emotional system of discourse in Hadith al- Haqiqah Sanai, by the method of library- documentary studies. From the results of the research, we found that the semantic sign of the emotional system of the Sana'i discourse in Hadiqah al- Haqiqah; It is based on two types of meaning formation: stress- shock system and incident- shock system. Examining the anecdotes of Hadiqah al- Haqiqah, we come to the conclusion that Sana'i, by using the flow of meaning production in the context of the emotional and mystical system; It has used the two types of mentioned system and while "producing meaning" by using a pleasant anecdote, it transmits knowledge through the transmission of the verb of knowing to the audience.

**Keywords:** Semantic sign; Emotional system of discourse; Hadiqah al- Haqiqah.

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Roudhen Branch, Islamic Azad University, Roudhen, Iran.

Email: Falakam78@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Roudhen Branch, Islamic Azad University, Roudhen, Iran. (Author)

Email: fatemehemami@riau.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Roudhen Branch, Islamic Azad University, Roudhen, Iran.

Email: alizade@riau.ac.ir